

نظم جهانی

تأملی در ویژگی ملت‌ها و جریان تاریخ

منری کسینجر

مترجم: محمد تقی حسینی



۱۳۹۶

سرشناسه: کیسینجر، هنری، ۱۹۲۳ - م. Kissinger, Henry

عنوان و نام پدیدآور: نظم جهانی: تأملی در ویژگی ملت‌ها و جریان تاریخ [هنری کیسینجر]؛ مترجم: محمدتقی حسینی.

مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: بیست و هفت، ۲۵۷ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۳۶-۲۱۱-۵

وضعیت فهرست‌نویسی: فلیبا

یادداشت: عنوان اصلی: World Order, 2014

موضوع: سیاست جهانی - قرن ۲۱ م. World Politics -- 21st Century

موضوع: امنیت بین‌المللی Security, International

موضوع: روابط بین‌المللی International Relations

شناسه افزوده: حسینی، محمدتقی، ۱۳۴۳ - مترجم

شناسه افزوده: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی Elmi - Farhangi Publishing Co.

زده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ DS۷۷۵/۸۱۷۱

زده‌بندی دیویی: ۳۲۷/۵۱

شماره کتابشناسی ملی: ۴۳۸۶۵۰۸

نظم جهانی

تأملی در ویژگی ملت‌ها و جریان تاریخ

نویسنده: هنری کیسینجر

مترجم: محمدتقی حسینی

چاپ نخست: ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

حروفچینی و آماده‌سازی: انتشارات علمی و فرهنگی
لیتوگرافی، چاپ و صفحه‌آرایی: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتیبه
حق چاپ محفوظ است.



انتشارات
علمی و فرهنگی

اداره مرکزی و مرکز پخش: خیابان نلسون ماندلا (آفریقا)، چهارراه حقانی (جهان) (اردک) - سرچشمه کمان،

پلاک ۲۵؛ کدپستی: ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳؛ صندوق پستی: ۹۶۴۷ - ۱۵۸۷۵؛ تلفن: ۸۱۷۷۴۵۶ - ۸۱۷۷۴۵۷؛

فکس: ۸۱۷۷۴۵۷۲؛ تلفن: ۲۹ - ۸۸۶۶۵۷۲۸؛ تلفکس: ۴۵ - ۸۸۶۷۷۵۴۴

www.elmifarahangi.ir info@elmifarahangi.ir

آدرس اینترنتی:

www.ketabgostar.com info@ketabgostar.com

فروشگاه یک: خیابان انقلاب، روبه‌روی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۱۶ - ۶۶۹۶۳۸۱۵ و ۶۶۴۰۰۷۸۶

فروشگاه دو: میدان هفت تیر، خیابان کریمخان زند، بین قائم مقام فراهانی و خردمند، پلاک ۱۳؛

تلفن: ۷ - ۸۸۳۴۳۸۰۶

فروشگاه سه: بزرگراه شهید حقانی، بعد از ایستگاه مترو حقانی، خروجی کتابخانه ملی، کتابخانه ملی

(نمایشگاه و فروشگاه دائمی کتاب)

فروشگاه چهار: خیابان کارگر شمالی، روبه‌روی پارک لاله، نبش کوچه ستاره، نمایشگاه و فروشگاه

محصولات فرهنگی سازمان تأمین اجتماعی، پلاک ۱

فهرست مطالب

مقدمه مترجم.....	نه
پیش گفتار: مسئله نظم جهانی.....	هفده
گونه‌های نظم جهانی.....	نوزده
مشروعیت و قدرت.....	بیست و پنج
فصل نخست: اروپا: نظم تکثرگرای جهانی.....	۱
بی‌مانندی نظم اروپایی.....	۱
جنگ سی‌ساله: مشروعیت چیست؟.....	۱۱
صلح وستفالی.....	۱۶
عملکرد نظام وستفالی.....	۲۳
انقلاب فرانسه و پیامدهای آن.....	۳۴
پی‌نوشت‌ها.....	۴۲
فصل دوم: نظام موازنه قدرت اروپایی و پایان آن.....	۵۱
معمای روسی.....	۵۱
کنگره وین.....	۶۳
مقدمات نظم بین‌المللی.....	۷۲

۷۶	مترینخ و بیسمارک
۷۹	تنگنای موازنه قدرت
۸۶	مشروعیت و قدرت بین جنگ‌های جهانی
۹۱	نظم اروپایی پس از جنگ
۹۶	آینده اروپا
۱۰۱	پی‌نوشت‌ها
۱۰۹	فصل سوم: اسلام‌گرایی و خاورمیانه: دنیایی پر آشوب
۱۱۰	نظم جهانی اسلامی
۱۲۲	ابرتوریسمانی: مرد بیمار اروپا
۱۲۴	نظام انتقال و جهان اسلامی
۱۳۱	اسلام، بحران و رنج انقلابی: دو تفسیر فلسفی
۱۳۶	بهار عربی و آشوب خاور میانه
۱۴۳	مسئله فلسطین و نظم بین‌المللی
۱۴۹	عربستان سعودی
۱۵۷	افول دولت؟
۱۶۲	پی‌نوشت‌ها
۱۶۷	فصل چهارم: ایالات متحد و ایران: رویکرد جدید به نظم
۱۶۹	سنت حکومت‌داری ایرانی
۱۷۳	انقلاب آیت‌الله خمینی
۱۸۱	توسعه هسته‌ای و ایران
۱۹۳	رؤیا و واقعیت
۱۹۶	پی‌نوشت‌ها
۲۰۱	فصل پنجم: ویژگی‌های چندبعدی آسیا
۲۰۱	آسیا و اروپا: برداشت‌های متفاوت از توازن قدرت
۲۰۹	ژاپن
۲۲۲	هند
۲۴۱	نظم منطقه‌ای آسیایی چگونه است؟
۲۴۵	پی‌نوشت‌ها

فصل ششم: درباره نظم آسیایی: رویارویی یا همکاری؟	۲۵۱
چین و نظم بین‌المللی آسیا	۲۵۲
چین و نظم جهانی	۲۶۱
چشم‌اندازی دورتر	۲۶۹
پی‌نوشت‌ها	۲۷۵
فصل هفتم: «عمل برای بشریت»: ایالات متحد و مفهوم نظم جهانی آن	۲۷۹
امریکا در صحنه جهانی	۲۸۴
شودور روزولت: امریکا به عنوان قدرت جهانی	۲۹۲
وودرو ولسون: امریکا به عنوان وجدان جهان	۳۰۲
فرانتلین روزولت و نظم جهانی جدید	۳۱۷
پی‌نوشت‌ها	۳۲۳
فصل هشتم: ایالات متحد: براندختِ مرده	۳۳۳
آغاز جنگ سرد	۳۳۷
استراتژی‌های نظم جنگ سرد	۳۴۱
جنگ کره	۳۴۷
ویتنام و فروپاشی وفاق ملی	۳۵۵
ریچارد نیکسون و نظم جهانی	۳۶۳
آغاز دوران تجدید	۳۶۹
رونالد ریگان و پایان جنگ سرد	۳۷۱
جنگ‌های افغانستان و عراق	۳۷۹
افغانستان	۳۸۰
عراق	۳۸۵
هدف و امکان	۳۹۱
پی‌نوشت‌ها	۳۹۳
فصل نهم: فناوری، موازنه، و خودآگاهِ انسان	۴۰۱
نظم جهان در عصر انرژی هسته‌ای	۴۰۲
چالش اشاعه سلاح‌های هسته‌ای	۴۰۸
فناوری سایبری و نظم جهانی	۴۱۴

- ۴۲۱عامل انسانی
- ۴۲۸سیاست خارجی در عصر دیجیتال
- ۴۳۶پی‌نوشت‌ها
- ۴۴۱سخن پایانی: نظم جهانی در زمانه ما؟
- ۴۴۶تکامل نظم بین‌المللی
- ۴۵۲مقصد بعدی ما کجاست؟
- ۴۵۶پی‌نوشت‌ها

مقدمه مترجم

رشته روابط بین الملل یکی از دانش بین رشته‌ای است. از سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم هر روزه به اهمیت این شاخه از معرفت افزوده شده و توجه بیشتری را به خود جلب کرده است. اکنون در دانشگاه‌های معتبر جهان استقبال برای آموزش رشته در این زمینه قابل توجه است. اندیشکده‌ها و گروه‌های فکری زیادی برای ارائه در کی واقع بینانه‌تر از موضوعات روابط بین الملل یا پیش‌بینی پذیر کاران روندهای مرتبط با آن شکل گرفته‌اند. توجه به جایگاه این اندیشه‌ها در شکل‌دهی یا پیش‌بینی سیاست‌ها اهمیت زیادی دارد. آن‌ها با تولیدات سیاسی و طرح سؤالات اساسی دست‌اندرکاران امر سیاست را علاوه بر اینکه در اتخاذ تصمیمات یاری می‌رسانند، با چالش‌هایی نیز روبه‌رو می‌سازند. این مسیر پرشتاب همچنان ادامه دارد. یکی از دغدغه‌های اصلی در سپهر اندیشه در روابط بین الملل موضوع نظم بین‌المللی است. سؤال اساسی این است که آیا اساساً زندگی بین‌المللی از نظم خاصی پیروی می‌کند؟ آیا در دنیای پیچیده و به عبارتی مملو از آشفتگی و هرج و مرج در روابط بین‌الملل می‌توان یک نظم تعریف کرد؟ موضوعات فراوان دیگری وجود دارند که بر دشواری‌های اندیشه‌گران و معجریان حوزه سیاست و

روابط بین الملل می افزاید. برخی از فیلسوفان ایده پرداز در قرون گذشته که دغدغه ایجاد صلح و آرامش در جهان را داشته اند، نظریاتی را در این باره ارائه کردند که در زمان ارائه آن نظریات از سوی منتقدان به خیال پردازی و مدینه فاضله اندیشی متهم شدند. با تحولاتی که در حوزه حکومت و سیاست بین المللی رخ داد، برخی از آن ایده ها نیز به دنیای واقعی پای نهادند و موجودیت هایی پدید آمدند که به آن ایده اولیه تا حدود زیادی شباهت داشتند. با شکل گیری بلوک بندی ها و تحول در مبانی و ساختار قدرت در صحنه بین المللی رویکرد به نظم به یک مشخصه جدی فکری و اجرایی در سیاست بین الملل تبدیل گردید. تبیین مناسب از نظم با بی نظمی جهانی و تعریف درست از منافع ملی و ارتباط منافع مرکز و حاشیه و وضعیت و چگونگی عمل برای حفظ و گسترش حداکثری منافع یک کشور موضوعی است که حکومتگران را در مقابل انتخاب های سخت و شواری قرار می دهد. این وضعیت، تلاش فکری و اجرایی توأمان و گدازدهی را ایجاد می کند. به این موضوع این نکته را نیز بیفزاییم که هر نظم در هر زمان تغییر قرار دارد. قدرت ها تلاش بی وقفه ای برای افزایش قدرت خود یا کاهش قدرت رقبایشان دارند. این نکته ای است که همیشه نظم را در چالش دائمی قرار می دهد.

کتاب حاضر یک نمونه از تلاش های ارائه تصویری از نظم بین الملل است. هنری کسینجر در عرصه نظری و عملی در روابط بین الملل چهره شناخته شده ای است. او تلفیق معنی داری را از تئوری ها، علمی و تجربیات اجرایی در روابط بین المللی به وجود آورد. کتاب حاضر را به نوعی جمع بندی افکار وی تا زمان نگارش آن می توان به حساب آورد. در این کتاب کسینجر پیرامون ابعاد مختلف سیاست جهان بحث کرده است اما موضوع اصلی برای او مسئله نظم بین المللی است. موضوعی که به گواهی همه آثار و تألیفات وی می توان گفت دل مشغولی همیشگی وی در عرصه اندیشه و اجرایی سیاست بوده است. کسینجر برای مطالعه این موضوع رهیافت خاص خود را دارد. او در بررسی های خود

تحت تأثیر تاریخ و به ویژه تاریخ اروپا قرار دارد. با اینکه او در این کتاب گذری به تاریخ و تجربه مناطق مختلف جغرافیایی دارد، اما تاریخ اروپا را به عنوان نقطه ایدئال و الهام بخش خود می شناسد. از نگاه او تاریخ اروپا علاوه بر همه تغییرات و ویرانگری هایی که شاهد بوده است، اما یک نتیجه نهایی در بر داشته است که به همه مناطق دیگر دنیا نیز گسترده شده و تدریجاً مقبولیتی جهان شمول یافته است. تاریخ اروپا تولید کننده یک نظم فراگیر بوده است. هر چند که این موضوع در ابتدا به عنوان یک نقشه از پیش طراحی شده و برنامه ریزی شده نبود، اما با گذر زمان همه مناطق جغرافیایی را بخود همراه کرده است. کسانی که توافقات در وستفاليا را رقم زدند هرگز به این فکر نمی کردند که نظامی را ایجاد کنند که در سراسر جهان گسترش یابد. آنان به موضوع خاصی که در آن روز درگیر آن بودند، مندیث دیدند و در پی ایجاد نظامی برای حل موضوع پیش روی خود بودند. اما آنچه در آن ها فراهم آوردند در مسیر تحولات جهانی تبدیل به موضوعی بود که بول همه جهان گردید. کسینجر تأکید می کند که آنچه امروزه به عنوان نظم منظم شناخته می شود، حدود چهار قرن پیش در اروپای غربی زاده شد. این نظم برگرفته از نشست صلح در ایالت وستفالیای آلمان است که بدون حضور هیچ اطلاع بیشتر قاره ها و تمدن ها برگزار شد. یک قرن نبرد فرقه ای و تلاش برای یاسی در اروپای مرکزی سرانجام منجر به جنگی سی ساله بین سال های ۱۶۱۸ - ۱۶۴۸ شده بود. جنگی خانمان سوز که در آن ترکیبی از مناقشات سیاسی و مذهبی پدید آمد و جنگجویان «جنگی همه جانبه» را علیه یکدیگر آغاز کردند که همگان اعم از رزمندگان دخیل در جنگ و مردم عادی را در بر گرفت. مناطق مسکونی نیز همانند قلعه های نظامی و میدان های جنگ آسیب دیدند. در نتیجه این جنگ ها و بیماری ها و گرسنگی های به وجود آمده، نزدیک به یک چهارم مردمان اروپای مرکزی از بین رفتند. طرف های جنگ، که دیگر رمق خود را از دست داده بودند و امیدی به پیروزی قاطع در مقابل دشمنان خود نداشتند، به ناچار گرد هم آمدند تا

کشتار و خون‌ریزی را به پایان آورند. در نتیجه جنگ دنیای جدیدی پدید آمد. وحدت مذهبی از هم پاشیده شد و گسترش پروتستان‌گرایی تکثر در اعتقاد و دین را ایجاد کرد. گروه‌های مستقل سیاسی که کاملاً برابر با هم جنگیده بودند نیز کثرت سیاسی را فراهم کردند. چنین بود که واحدهای سیاسی پا به صحنه گذاشتند که بسیاری از آن‌ها بر پایه اندیشه‌ها و اعمالی متناقض بودند. هیچ‌یک از آن‌ها توان محو دیگری را نداشتند و لاجرم در جست‌وجوی قوانینی بی‌طرفانه برای تعیین شیوه‌های خود و فرونشاندن شعله‌های نبرد بودند. این وضعیت مبنایی فراهم کرد تا واحدی سیاسی برای زیستن در دنیایی پر از تعارض و اختلاف منافع بر پایه آن عمل کنند. بنابراین کسینجر بر این نظر است که چنددستگی ناخواسته بر سادگی در تاریخ اروپا تبدیل به الگویی از یک نظم جدید بین‌المللی شد که چنانچه انداز فلسفی کاملاً منحصر به فردی داشت.

کسینجر در این کتاب مسائل مختلف جغرافیایی را مورد بررسی قرار می‌دهد. او در این فرایند شن‌گیری، تنبیر، از بین رفتن و دوباره به دست آمدن نظم جهانی را با توجه به تفاوت‌های مختلف تاریخ روابط بین‌الملل مورد بررسی قرار می‌دهد. گفته شد که کسینجر به تاریخ اهمیت فراوانی می‌دهد. بر این اساس توجه زیادی به جزئیات تاریخی دارد. در بررسی او اگرچه تاریخ در همه‌جا در جریان است و در همه‌جا خود را دارد، اما این تاریخ در اروپا منتهی به از دست رفتن یا دوباره شکل‌گیری نظم گردیده است. نمونه آن کنسرت اروپا، جامعه ملل و سازمان ملل بود که هر یک با تحولات اروپا پیوندی مستقیم دارند. کسینجر را می‌توان به‌سادگی به خط سیر تفکر اندیشمندان غربی همچون هگل، دانست که تاریخ غربی را مرحله بلوغ و تکامل تاریخ بشری فرض می‌کنند. او نیز در این فرایند به این نوع اندیشه‌ورزی سخت وفادار است و برای آن شواهد و مثال‌های متعددی ارائه می‌کند.

قرن بیستم با تحولات بنیادین، ویرانگری‌ها و بازسازی‌های بزرگ همراه بود. وقوع دو جنگ در اروپا که جهانگیر شدند، چهره

سیاست بین‌المللی را تغییر داد. نهادهای ایجادشده و بلوک‌های قدرت شکل گرفته پس از این دو جنگ نیز مسیر تحولات جهانی را در جریانی قرار داد که با گذشته کاملاً متفاوت بود. جامعه ملل بر مبنای ایدئالیسم ویلسونی شکل گرفت، اما ایالات متحد از پیوستن به آن خودداری کرد. به دلایل روشنی این جامعه نتوانست دوام بیاورد و با شعله‌ور شدن جنگ جهانی دوم به‌طور کامل فرو ریخت. نظم پس از جنگ جهانی دوم با محوریت سازمان ملل متحد شکل گرفت که این بار امریکا در آن حضوری تعیین‌کننده یافت. اگرچه سازوکار حفظ صلح بر مبنای امنیت دسته‌جمعی و از طریق شورای امنیت پیش‌بینی شد اما واقعیت‌های میدانی، شروع جنگ سرد و رقابت‌های تسلیحاتی موجب شکل‌گیری بلوک‌های قدرتمند نامی گردید که هر یک خود را در چهارچوب امنیت دسته‌جمعی توجیه می‌کردند. فروپاشی اتحاد شوروی و پایان یافتن جنگ سرد، نظم جهانی را تغییر داد. تحولات سال‌های اخیر و پیدایش بازیگران غیردولتی مدرت‌اند در صحنه بین‌المللی از جمله موضوعاتی است که کسینجر در این کتاب به آن‌ها پرداخته و ارزیابی خود را در چهارچوب بازسازی نظم بین‌المللی در مورد هر یک از آن‌ها ارائه کرده است.

او در این نوشته بخش مجزایی را به رابطه ایالات متحد و ایران اختصاص داده است. در این بخش اگرچه نکات مهم را به‌طور مفصل مطرح کرده اما طبیعی است که او با دیدگاه خاص خود موضوع را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و برداشت‌های او به عنوان یک امریکایی از این وضعیت است. یک ایرانی متفاوت است. دیدگاه ارائه‌شده از سوی کسینجر نشان‌دهنده رویکرد یک امریکایی به مسائل ایران و امریکا است. در مواردی هم از جمله در بیان حوادث تاریخی مربوط به سلسله‌های پادشاهی گذشته ایران دچار خطا و اشتباهاتی شده است که در پاورقی یادآوری شده است. به خاطر پرهیز از طولانی شدن این مقدمه از پرداختن به بحث‌های مطرح‌شده در کتاب خودداری و دعوت می‌کنم خوانندگان محترم به

بخش یادشده مراجعه کنند. او در این بخش با توجه به نظم منطقه‌ای خاورمیانه و خلیج فارس توصیه می‌کند که در کل، ایالات متحد می‌بایست خود را مهیا کند تا در خصوص جغرافیای سیاسی منطقه و بر مبنای اصول و دستفالی عدم مداخله به درک متقابل با ایران برسد و به تعریفی هماهنگ با تعریف این کشور از نظم منطقه‌ای دست پیدا کند.

در بخش مربوط به اسلام و خاورمیانه با توجه به وضعیت کنونی خاورمیانه بحث قابل توجهی را ارائه می‌کند. او تأکید می‌کند که خاورمیانه اکنون در کشاکش میان رؤیای فخر و شکوه دیرینه خویش، از یک سو و ناتوانی امروزینه خویش در وحدت بر پایه اصول مشترک مسلمانان و عیساییان و منطقه‌ای، از سوی دیگر، گرفتار است. بنابراین خاورمیانه به هیچ‌کجای دیگر جهان امروز شباهت ندارد. به گمان کسینجر ظاهر نقد خاورمیانه در زمانه ما این است که پیش از رسیدن به مفهومی ثابت از نظم جهانی، همه تجربه‌های تاریخی خود از جمله تجربه‌هایی چون امپراتوری، جنگ مقدس، سلطه بیگانگان و جنگ فرقه‌ای میان همگان را یک جا به یاد می‌آورد. تا زمانی که این دستیابی به مفهوم نظم جهانی رخ ندهد، منطقه همواره در کشمکش میان گرایش به جامعه جهانی و نزاع با آن گرفتار خواهد ماند.

رویکرد کسینجر در تحلیل سیاست خارجی آمریکا معطوف به نظم بر پایه قدرت امریکا است. به ویژه تحولات بهار در جنگ جهانی که آمریکا انگیزه بیشتری برای یافتن نقش جهانی پیدا کرده است را مورد بررسی و موشکافانه قرار می‌دهد. او به سیاست خارجی هر یک از رؤسای جمهور آمریکا اشاره می‌کند و در ضمن بررسی سیاست‌ها، نقش هر یک از آنها را در ایجاد یا تغییر نظم جهانی مورد اشاره قرار می‌دهد. در همین راستا برخی از خصوصیات فردی و تجربیات هر یک از این اشخاص را نیز معرفی می‌کند.

در بخش پایانی بحث در خور توجهی در مورد فناوری و پیامدهای انسانی و نیز امنیتی آن ارائه می‌دهد. هر چند فناوری و به ویژه دنیای

سایبری و مجازی فرصت‌های زیادی را برای بشر فراهم کرده است، اما تهدیدهای آن نیز فراوان است. یک لپ‌تاپ می‌تواند پیامدهای جهانی به همراه داشته باشد. یک عامل منفرد با داشتن قدرت محاسباتی لازم، برای ناتوان کردن و تخریب زیرساخت‌های بسیار حیاتی خطر بزرگی است. هک‌های زیرزمینی می‌توانند به شبکه‌های دولتی نفوذ کنند و نظم اطلاعات طبقه‌بندی‌شده را برهم بزنند. او در تأیید سخن خود پیرامون خسارات فناوری‌های جدید اشاره می‌کند که استاکس‌نت یکی از حملات سایبری تحت حمایت برخی دولت‌ها، موفق شد برای فعالیت‌های هسته‌ای ایران مشکل ایجاد کند. او تأکید می‌کند که «از برخی جهات شدت این حمله سایبری، بزرگ‌ترین حمله نظامی محدود برابری می‌کرد».

کسینجر، نیکسون و موسی را در این زمینه یادآوری می‌کند. از جمله فقدان قوانین جرائم سایبری و مکانیزمی برای متعهد کردن کشورها و اشخاص و واحدهای مسلح به رعایت قوانین را یادآوری می‌کند. به گمان او در موضوع فناوری هسته‌ای نوعی بازدارندگی شکل گرفت که به‌رغم همه مسائل مرتبط مانع از برگزینی این سلاح‌ها شد. اما در حالی که تهدیدهای ناشی از فضای سایبری هر روز بیشتر می‌شود، چنین بازدارندگی‌ای پیچیده‌تر و دشوارتر می‌نماید.

کتاب حاضر می‌تواند به عنوان منبع مناسبی برای دانشجویان و محققان حوزه روابط بین‌الملل مورد استفاده قرار گیرد. لازم می‌دانم از همه کسانی که برای برگردان این کتاب به فارسی کمک کردند، به‌ویژه از دوست عزیز آقای محمد حیدری که از کمک‌های پر دریغ‌ان برخوردار بوده‌ام، قدردانی نمایم. از دوست عزیزم جناب آقای دکتر مسعود کوثری مدیرعامل محترم انتشارات علمی و فرهنگی که برای تحقق این هدف مساعدت نمودند سپاسگزارم. ناگفته پیداست که هرگونه کاستی در این ترجمه متوجه اینجانب است.

پیش‌گفتار

مسئله نظم جهانی

در سال ۱۹۶۱ که مدرسی جوان در دانشگاه بودم، به هنگام ایراد یک سخنرانی در شهر کانزاس به دینار هس ترومن، رئیس‌جمهور وقت امریکا، رفتم. از او پرسیدم که به چه چیزی بیش از همه در دوران ریاست جمهوری خود افتخار می‌کند و او پاسخ داد: «اینکه ما کاملاً بر دشمنان خود پیروز شدیم و سپس آن‌ها را به جاذبه‌های بازگرداندیم. گمان می‌کنم که فقط امریکا است که می‌تواند چنین کاری بکند.» ترومن که از قدرت فراوان امریکا آگاه بود بیش از هر چیز به ارزش‌های انسانی و دموکراتیکی خود می‌بالید. وی به شدت علاقه‌مند بود که امریکا را بیش از آنکه به خاطر پیروزی در جنگ به یاد می‌آورند، به دلیل برآراری صلح به خاطر بسپارند.

همه کسانی که پس از ترومن نیز بر روی کار آمدند به نوعی این روند را دنبال نمودند و همگی به ویژگی‌هایی مشابه در تجربه‌های امریکا می‌بالیدند و در تمام طول این دوره، جامعه ملت‌هایی که آنان در برپایی و حفظش می‌کوشیدند نشانی از وحدت نظر با امریکا داشت؛ یعنی نظم‌ی فزاینده و گسست‌ناپذیر مبتنی بر همکاری میان دولت‌هایی که به

قوانین و هنجارهایی واحد پایبند بودند، پذیرای نظام‌های اقتصادی لیبرال بودند، کشورگشایی را کنار نهاده بودند، به تمامیت ملی یکدیگر احترام می‌نهادند و شیوه‌ای مشارکتی و دموکراتیک برای نظام حکومتی خود برگزیده بودند. رؤسای جمهور امریکا، از هر دو حزب جمهوری خواه و دموکرات، همواره دیگر دولت‌ها را آشکارا و با اشتیاق تمام به حفظ و ترویج حقوق بشر فراخوانده‌اند. در بسیاری موارد، دفاع از این ارزش‌ها ته‌سط ایالات متحد و هم‌پیمانانش منجر به تغییراتی مهم در وضع بشر شده است.

امروزه این نظام «قانون‌محور» با چالش‌هایی روبه‌رو شده است. اجماع مکرر کشورها به «ادای سهم خود به طور منصفانه»، بازی مطابق با «قواعد قبیله» و «ویکم»، یا «احساس مسئولیت» در یک نظام مشترک خود نشانده این حقیقت است که هیچ تعریف مشترکی از این نظام و یا درک مشترکی از پیگیری ادای «منصفانه» سهم خود وجود ندارد. در بیرون از جهان عرب مناطق که تنش‌اندکی در بنیان‌گذاری این قواعد ایفا کرده‌اند در سنی آن‌ها را به شکل کنونی زیر سؤال برده‌اند و به صراحت بیان کرده‌اند که در جهت اصلاح آن‌ها می‌کوشند. بنابراین، درست است که در زمان مابیش از دهه ۱۹۷۰ دوره دیگری سخن از «جامعه بین‌المللی» در میان است، اما هیچ هدف مشخص، یا حدود مرز مشخص و پذیرفته‌شده‌ای برای آن در نظر گرفته نشده است.

زمانه ما با پافشاری بسیار، و گاه با ناامیدی بسیار در جست‌وجوی مفهوم نظم جهانی است. خطر آشوب‌گریبان ما را گمراه است، اما دوشادوش آن هم پیوندی‌ها و روابطی بی‌سابقه نیز شکل گرفته است، که این تضاد در همه‌جا مصداق یافته است: در گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، فروپاشی دولت‌ها، پیامدهای تخریب محیط زیست، استمرار نسل‌کشی و گسترش فناوری‌های جدیدی که خطر آن‌ها را ساندن نبرد به مرزی فراتر از اختیار و حتی درک انسان است. روش‌های جدید دسترسی به اطلاعات و انتقال آن سبب پیوند مناطق مختلف به گونه‌ای

بی سابقه شده است و به بازتاب جهانی اطلاعات کمک می کند. اما به نحوی که مجال تأمل نمی دهد و رهبران را وامی دارد تا واکنش هایی آنی در قالب شعار از خود نشان دهند. باید از خود پرسید که آیا به راستی ما به دورانی رسیده ایم که نیروهای فراتر از محدودیت های هر نوع نظامی شکل دهنده آینده هستند؟

گوتهای نظم جهانی

با کمال تعجب هرگز هیچ نظامی شکل نگرفته که مصداق «تمام و کمال» نظم جهان باشد. آنچه امروزه به عنوان مفهوم نظم می شناسیم زاده حدود چهار قرن پیش در اروپای غربی است؛ زاده یک نشست صلح در ایالت وستفالیای آلمان. بدین حضور و حتی اطلاع بیشتر قاره ها و تمدن ها برگزار شد. در آن زمان، قرن نبرد فرقه ای و شورش سیاسی در اروپای مرکزی منجر به جنگ سی ساله ۱۶۱۸-۱۶۴۸ شده بود؛ جنگی خانمان سوز که در آن مناسبات سیاسی و مذهبی به هم آمیختند، متخصصان دست به «جنگی» علیه مناطق مسکونی زدند و نزدیک به یک چهارم مردمان اروپای مرکزی به دلیل جنگ، بیماری، یا گرسنگی از بین رفتند. طرف های جنگ، که هیچ فرتوت و کم توان شده بودند، گرد هم آمدند تا کشتار و خون ریزی را به پایان آورند. وحدت مذهبی با احیا و ترویج پروتستان گرایی از هم جدا شده بود؛ تعداد پر شمار گروه های مستقل سیاسی که کاملاً برابر با هم جنگ می کردند نیز حاکی از کثرت سیاسی بود. چنین بود که در اروپای آن زمان شرایطی تقریباً همچون شرایط جهان امروز ما حاکم بود: یعنی کثرت واحدهای سیاسی که قدرت کافی برای غلبه بر دیگران را نداشتند. بسیاری از آنها اندیشه ها و اعمالی متناقض داشتند، و در جست و جوی قوانینی بی طرفانه برای تعیین شیوه های خود و فرونشاندن شعله های نبرد بودند.

صلح وستفالی، نه یک دیدگاه یکپارچه اخلاقی، بلکه بازتاب دهنده راهکاری عملی برای کنار آمدن با واقعیت بود. این صلح بر پایه نظامی

از دولت‌های مستقل بود که از مداخله در امور داخلی یکدیگر پرهیز می‌کردند و انگیزه‌های یکدیگر را از طریق مقایسه با یک وضعیت عام تعادل قدرت می‌سنجیدند. در مناقشات اروپا هیچ ادعای غالبی مبنی بر درستی اندیشه‌های خویش و رسیدن به قواعدی جهان‌شمول مطرح نشده بود. در عوض، به هر دولت اختیار حکومت مستقل بر قلمرو خود تفویض شده بود. هر دولت ساختارهای داخلی و رسالت مذهبی دیگر دولت‌ها را جوان واقعیتی می‌پذیرفت و از به چالش کشیدن آن خودداری می‌کرد. با تعادل قدرتی که دیگر کاملاً طبیعی و مطلوب می‌نمود، خواسته‌های دولت‌ها مددگر را تعدیل می‌کردند و دست کم بر روی کاغذ، از شدت نبرد کاس می‌شد. چنددستگی و تکرر، که کاملاً ناخواسته و تصادفی در تاریخ اروپا رخ داد، تبدیل به نشانه‌ای بارز از یک نظم جدید بین‌المللی شد که چه‌باید از فلسفی کاملاً منحصر به فردی داشت. در این معنا بود که کوشش اروپا برای احیای نام این غائله، پیشاهنگ تفکرات امروزی ما گردید: بدین ترتیب که بازی را به سمت کاربرد گرایی و رواداری سوق داد و بر آن شد تا از سبک و محدودیت‌ها به نظم دست یابد.

مذاکره‌کنندگان سده هفدهم که در پی برقراری صلح و ستفالی بودند، هرگز نمی‌اندیشیدند که قرار است نظامی را پایه‌گذاری کنند که در سرتاسر جهان پیاده شود. آنان تلاش نکردند تا همسایه خویش یعنی روسیه را وارد نظام خود کنند؛ روسیه‌ای که در آن زمان از طریق تقدس بخشی به اصولی که کاملاً متناقض با توازن سیاسی بودند سخت در پی بازنگری نظم خود پس از کابوس «دوران دشواری» بود؛ یعنی نظامی که بر یک رهبر خود کامه، مذهبی خشک و ارتدکس، و طرح کشورگشایی از همه جهات مبتنی بود. همچنین دیگر کانون‌های مهم قدرت نیز مصالحه و ستفالی را (تا آنجا که از آن اطلاع می‌یافتند) مناسب منطقه خود نمی‌دانستند.

اندیشه نظم جهانی تنها درون بخشی از جغرافیای جهانی به اجرا درآمد که دولتمردان وقت جهان با آن آشنا بودند؛ و در حقیقت چنین

الگویی در مناطق دیگر جهان نیز تکرار شد. دلیل اصلی این مسئله این بود که فناوری‌های آن زمان این امکان را فراهم نمی‌ساخت تا یک نظام واحد جهانی برقرار گردد. چون هیچ راهی برای تعامل پیوسته با یکدیگر و هیچ چهارچوبی برای سنجش قدرت مناطق مختلف نسبت به یکدیگر وجود نداشت، هر ناحیه نظم خود را منحصر به فرد می‌دانست و دیگران را «بر» می‌شمرد؛ بربرهایی که حکومتشان کاملاً از نظر نظام غالب بی‌اساس بود و تهدیدی برای پایه‌های آن به شمار می‌رفت. هر نظام خود را الگویی حکومت مشروع برای بشریت می‌پنداشت و گمان می‌کرد که با حکومت خود بر حقیقت جهان را نظم می‌بخشد.

در آن بوی رزمین اوراسیا و در جهتی مخالف اروپا، چین کانون مفهوم سلسله‌ماتنی نظم خود بود که بر بنیاد اندیشه‌ای جهانی بنا نهاده شده بود. این نظام به مدت چندین هزاره پابرجا بود (یعنی حتی در زمانی که امپراتوری روم حکومتی یکپارچه را در اروپا اداره می‌کرد) و بر پایه اقتدار برابر دولت‌ها نبود بلکه بر قنوت بی‌انتهای امپراتور تکیه داشت. در این مفهوم، اقتدار و اختیار به معنای امپراتوری آن وجود نداشت، زیرا امپراتور بر «همه چیز در جهان» احاطه داشت. او بر قلّه یک سلسله مراتب سیاسی و فرهنگی می‌ایستاد که متمایز و جهان‌شمار بود و کانون آن در پایتخت چین قرار داشت و از آنجا به مابقی بشریت گسیل می‌شد. این مابقی بشریت، بسته به اینکه چقدر از زبان چینی و نهادهای فرهنگی چین آگاهی داشتند، به درجات مختلفی از بربریت طبقه‌بندی می‌شدند. (و این کیهان‌شناخت حتی تا دوران مدرن نیز ادامه یافت). در این سلسله‌ماتنی چین نظم جهان را از رهگذار مرعوب ساختن دیگر جوامع با مکتب خود شکوه خود برقرار می‌ساخت و با این جوامع روابطی ایجاد می‌کرد که در راستای هدف «ایجاد هماهنگی در جهان هستی» به خدمت گرفته می‌شدند. در میانه اروپا و چین، گسترده‌ترین مفهوم نظم جهان شمول از آن اسلام بود که باور داشت که باید یک حکومت الهی واحد بر جهان حکم راند و صلح و وحدت را به ارمغان آورد. در سده هفتم،

اسلام با تفوق مذهبی و فتوحات خود در سه قاره گسترده شده بود. پس از اتحاد جهان عرب، تصرف باقی مانده امپراتوری روم، و دربر گرفتن امپراتوری ایران، اسلام خاورمیانه، شمال آفریقا، بخش عظیمی از آسیا، و بخش هایی از اروپا را از آن خویش ساخت. بنا بر تعبیر اسلام از نظم جهانی، مقدر بود که این دین در «دارالحرب»، یعنی سرزمین های کفر، نفوذ و گسترش یابد تا اینکه سراسر جهان در زیر لوای یک نظام هماهنگ بر پایه رسالت پیامبر اسلام در آید. هنگامی که اروپا نظم متکثر چنددولتی خود را برپا ساخت، امپراتوری ترکان عثمانی با ادعای حکومت جهانی اسرمی سر بر آورد و در دل سرزمین های اعراب، مدیترانه، بالکان و اروپای شرقی نفوذ کرد. این امپراتوری از شکل گیری نظم چنددولتی اروپا آگاه بود و آن را نه الگوی خود بلکه عامل تفرقه ای می دانست که می توانست در بهت کشورگشایی خود به کار گیرد. سلطان محمد فاتح به دولت شهرهای ایتالیا که در قرن پانزدهم گونه ای ابتدایی از نظام چندقطبی را به اجرا در آورده بودند، این گونه هشدار داد: «شما بیست دولت هستید... با همدیگر می نماند... نیستید... فقط باید یک امپراتوری، یک باور و یک قدرت بر جهان حکومت نماید». در این میان، در آن سوی اقیانوس اطلس، بینشی متفاوت به نظم جهانی در «دنیای نو» در حال شکل گیری بود. با شروع نبردهای کولمبوس و فرقه ای در اروپای قرن هفدهم، پیوریتان هایی که به امریکا مهاجرت کرده بودند، آن شدند که طرح الهی را با «سفر به طبیعت وحشی» محقق سازند تا بتدوین خود را از وابستگی به ساختارهای ریشه دار (و از نظر آنان فاسد) نجات دهند. همان گونه که فرماندار جان وین تراپ نیز در سخنرانی خود بر عرشه یک کشتی عازم سکونتگاه ماساچوست در سال ۱۶۳۰ گفت، آنان قصد داشتند تا «شهری بر روی یک تپه» بسازند و با اصول عادلانه و شیوه اداره منحصر به فرد خود الهام بخش جهانیان باشند. در دیدگاه امریکایی نسبت به نظم جهانی، صلح و تعادل باید به طور طبیعی رخ می داد و دشمنی های دیرینه باید کنار می رفتند (البته هنگامی که دیگر ملت ها نیز همان اصول

حکومتی ای را اتخاذ می کردند که امریکاییان پذیرفته بودند). بنابراین وظیفه اصلی سیاست خارجی، بیش از آنکه صرفاً دنباله گیری منافع امریکایی باشد، ترویج اصول مشترک شده بود. در طی زمان، ایالات متحد در حال تبدیل شدن به مدافع بلامنازع نظم بود که اروپا بنیان گذار آن بود. اما حتی با وجود اینکه امریکا با تمام توان در این راستا می کوشید، همچنان وضعیتی مبهم وجود داشت، زیرا دیدگاه امریکا بر پایه پذیرفتن نظام تعادل قدرت اروپایی نبود، بلکه متکی به برقراری صلح از طریق اصول دموکراتیک بود.

امیلیان نماینده فاهیم نظم، در زمان نگارش کتاب حاضر، اصول وستفالی تا کنون تنها مبنای مورد قبول همگان بوده است. نظام وستفالی به عنوان چهارچوب دیر بری نظم بین المللی دولت محور که تمدن ها و مناطق گوناگون را زیر می گیرد در تمام دنیا گسترده شد زیرا کشورهای اروپایی، با گسترش خود، اکثر این نظم جهانی را به دیگر مناطق بردند. اگرچه آنان در بیشتر اوقات فاهیم اقتدار و تاهیت را در قبال مستعمره ها و مردمان تحت استعمار خود به کار می بردند، اما این مردمان هرگاه ادعای استقلال می کردند بر پایه مفاهیم وستفالی بود. اصول استقلال ملی، دولت مقتدر، منافع ملی، و عدم مداخله در استقلال هایی مؤثر بر ضد استعمارگران در طی جنگ های استقلال و حفاظت از دولت های نوپای پسااستعماری بودند. نظام معاصر و اکنون جهانی وستفالی (که به زبان عام تر آن را جامعه جهانی می نامند) کوشیده است تا تاهیت هرج و مرج گونه جهان را با شبکه وسیعی از ساختارهای سازماندهی و حقوقی بین المللی که تجارت آزاد و نظام پایدار مالی بین المللی را فراهم می کنند مهار نماید، اصول پذیرفته شده حل مناقشات بین المللی را برپا کند، و بر شیوه های جنگ هایی که رخ می دهند اعمال محدودیت کند. این نظام اکنون هر فرهنگ و منطقه ای را در بر گرفته است. نهادهای آن چهارچوبی بی طرفانه برای برهم کنش های میان جوامع گوناگون (تا حد زیادی فارغ از ارزش های خاص هر جامعه) فراهم کرده اند.